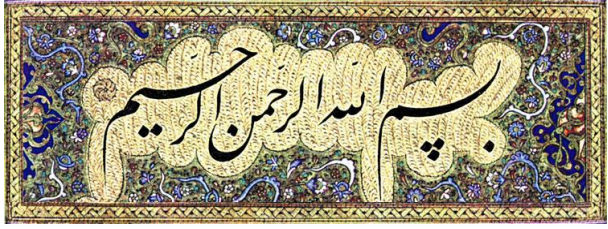


خدا با دوستان خود صمیمی است

مهدی الماسی

(مجموعه شعر برای نوجوانان)





خدا با دوستان خود صمیمی ست

مهدی الماسی

(مجموعه شعر برای نوجوانان)



چاپ اول تا سوم نشر فرهنگ گستر- چاپ اول ۱۳۸۰

نشر موج نور

چاپ اول نشر الکترونیکی ۱۳۹۳

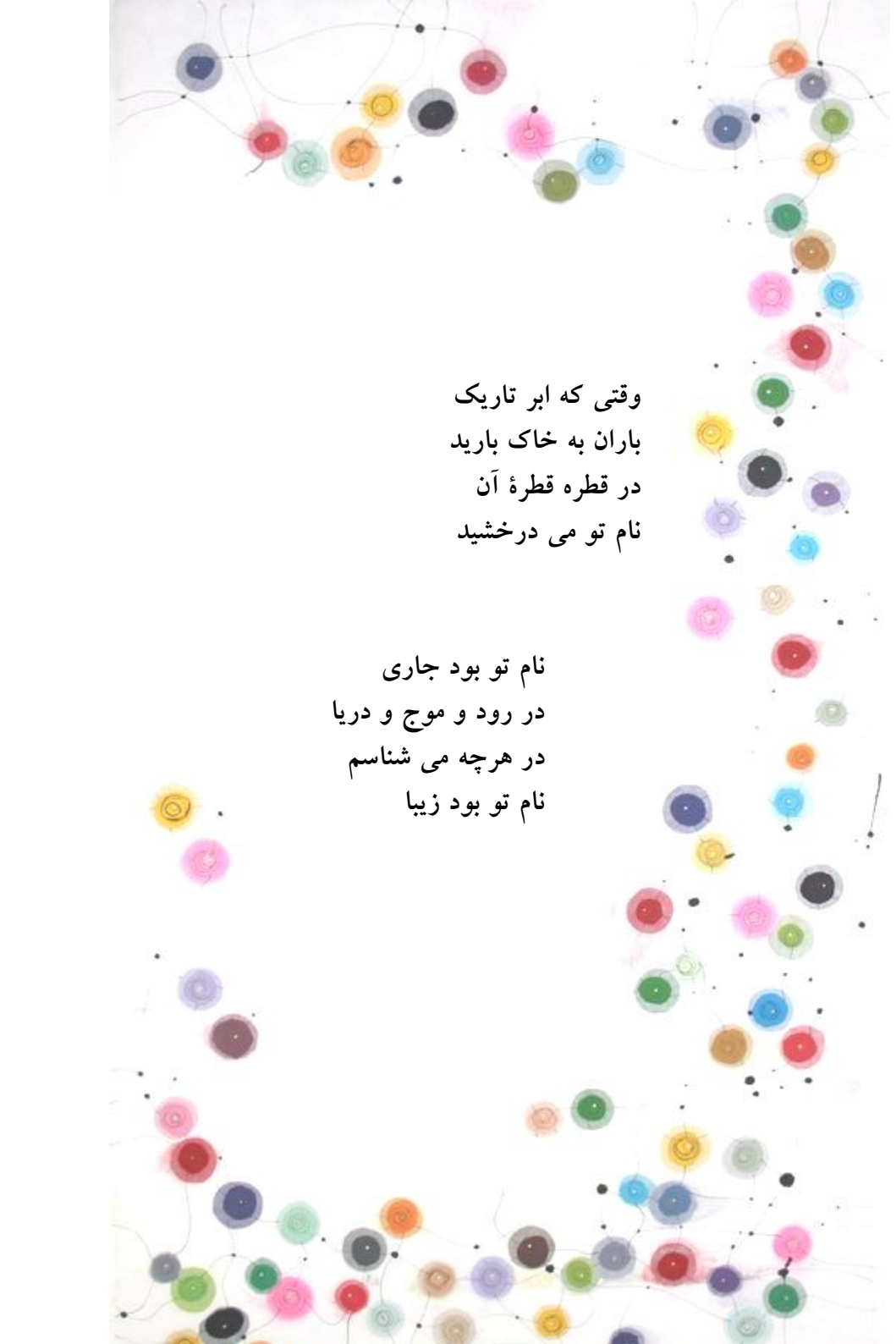
برای پدرم که پیش از آفتاب به نیایش بیدار می شود.

A decorative background featuring a network of thin, light-colored lines connecting various colored circles. The circles are in shades of red, blue, green, yellow, purple, and black, scattered across the page. Some circles are larger and more prominent, while others are smaller and less distinct. The overall effect is that of a complex, abstract molecular or network structure.

نام تو

در خاطر درختان
نام تو جاودانی ست
بایاد تو فناری
گرم سرود خوانی ست

در دفتر گل سرخ
شعری ست عاشقانه
نام تو را شنیدم
از بوی آن ترانه



وقتی که ابر تاریک
باران به خاک بارید
در قطره قطره آن
نام تو می درخشید

نام تو بود جاری
در رود و موج و دریا
در هرچه می شناسم
نام تو بود زیبا

نیایش آفتاب

خدایا تورا دوست دارم ، تو را
تو را دوست دارم خدایا ، خدا
پُرم کردی از نور زیبایی ات
به پیغمبری برگزیدی مرا

جهان زشت و تاریک و افسرده بود
ولی چشمهٔ من پُر از نور تو
به سوی تو خواندم شب سرد را
و شستم جهان را به دستور تو

پیامت به گوش زمین تا رسید
یخس آب و از خواب بیدار شد
زمین گفت نام تو را با درخت
درخت از خوشی سبز و سرشار شد

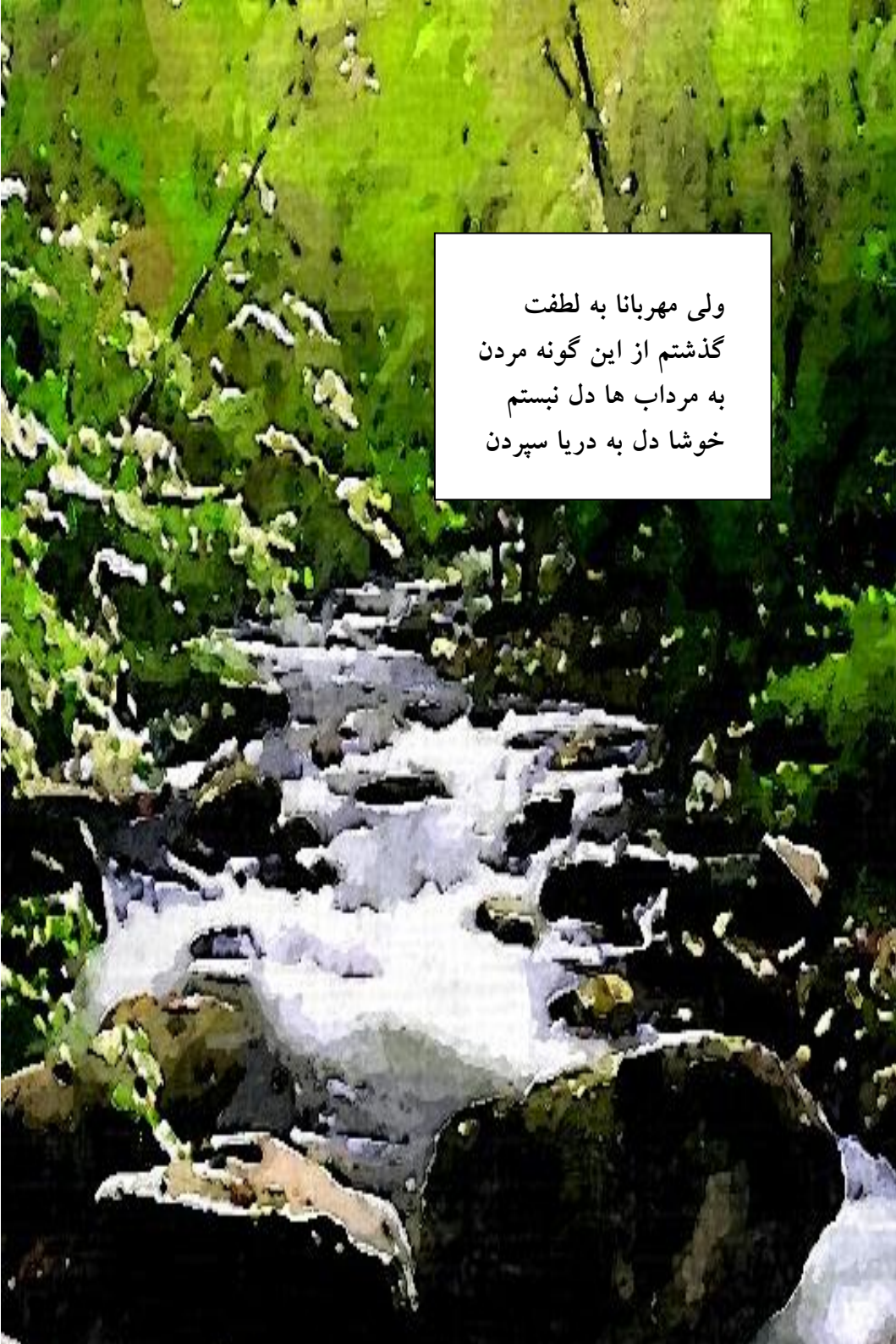
به مهر تو مومن شد آن تکه سنگ
و چون قلّه ها سر به صد اوج زد
رساندم به دریا سلام تو را
همه اشک شادی شد و موج زد

نیایش رود

خدایا به من قدرتی ده
زمین گیر خاکی نمانم
مرا پُر کن از شوق رفتن
که خود را به دریا رسانم

به آبم زلالی بیاموز
به مه‌رت دلم آشنا کن
مگر بشکنند سنگها را
به موجم جسارت عطا کن

چه مرداب‌ها سعی کردند
که تا گم کنم راه دریا
به افسردگی خو بگیرم
بمیرم در آغوش دنیا



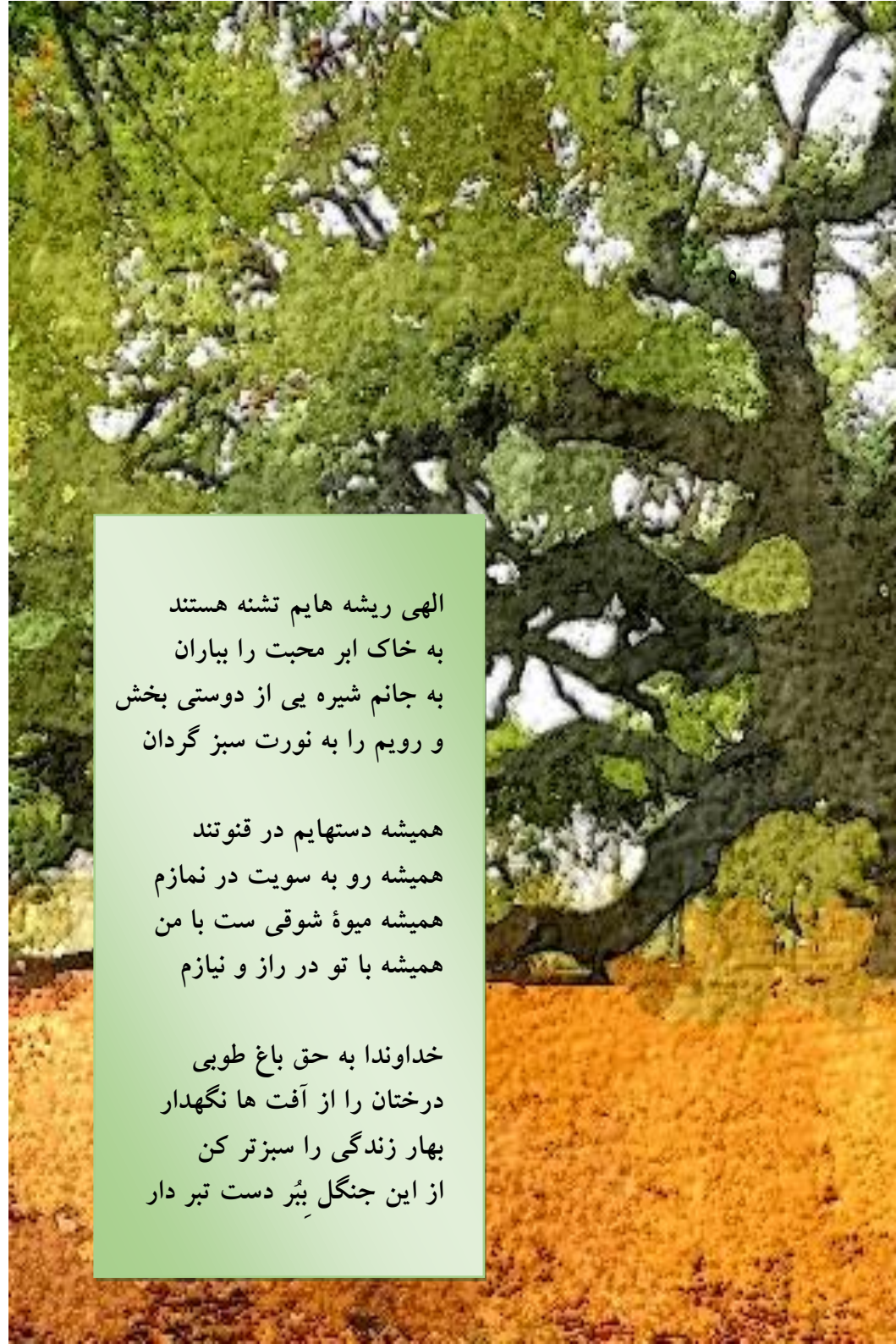
ولی مهربانا به لطف
گذشتم از این گونه مردن
به مرداب ها دل نبستم
خوشا دل به دریا سپردن

نیایش درخت

خداوندا ، خدایا ، مهربانا
اگرچه ریشه در خاک و اسیرم
به من ای مهربان بالی عطا کن
مگر تا آسمانت پَر بگیرم

زمانی که خزان می آید از راه
مرا با حکمت سبز آشنا کن
صداقت را به هر برگم بیاموز
مرا ایمان مشتاقان عطا کن


خزان جز غفلت از یاد شما نیست
خدایا دور کن از ما خزان را
بهاران ذکر یاد توست اینجا
خدایا پُر کن از یادت جهان را



الهی ریشه هایم تشنه هستند
به خاک ابر محبت را بیاران
به جانم شیره یی از دوستی بخش
و رویم را به نورت سبز گردان

همیشه دستهایم در قنوتند
همیشه رو به سویت در نمازم
همیشه میوه شوقی ست با من
همیشه با تو در راز و نیازم


خداوندا به حق باغ طوبی
درختان را از آفت ها نگهدار
بهار زندگی را سبزتر کن
از این جنگل بیتر دست تبر دار

A group of birds, possibly terns, are shown in flight against a clear, bright blue sky. The birds are captured in various stages of their wing strokes, with some wings fully extended and others partially folded. The overall scene is dynamic and captures the essence of avian flight.

نیایش پرنده

خدایا دلم تنگِ تنگِ است
نمی خواهم اینجا بمانم
برای کس دیگری جز تو ای خوب
نمی خواهم آوازهای دلم را بخوانم

کمک کن که تا در هوایت
دلم پَر بگیرد
و در حسرت آبی آسمانت
میان قفس های رنگی نمیرد .

A flock of birds, possibly terns, is shown in flight against a clear blue sky. The birds are scattered across the frame, with some in the foreground and others further away. They have dark wings and white bodies. The overall scene is bright and airy.

خدایا گلوی مرا
به آواز حق آشنا کن
به تاریکی ام روزن نور وا کن
و تا سبز باغ بهشتت
به من شور پرواز عطا کن .



نیایش سنگ

الهی مانده ام در کوره راهی
غریب و خسته و دلتنگ و خاموش
نمی گیرد کسی دیگر سراغم
شدم از خاطر مردم فراموش

به غفلت ناگهان دیو پلیدی
مرا از روشنایی ها جدا کرد
غرور و اخم و سردی و تکبر
دلم را سنگ و رویم را سیا کرد

به جان تشنه و تاریکم امشب
خدایا مرحمت کن رودی از نور
به زیر پای گلهایت همیشه
خدایا خاک کن این سنگ مغرور



نیایش آتش

ای خدا ، ای خوب ، ای زیبا !
شد دلم از یاد تو روشن
در شبی تاریک بخشیدی
بر تنم از شعله پیراهن

یاری ام کن مهربان من
تا به بال شعله پر گیرم
تیرگی ها را بسوزانم
سوی تو راه سفر گیرم



این سعادت را نصیبم کن
تا چراغی را کنم روشن
تا اجاق سرد یک دل را
پُر کنم از آتشِ خود من

من کی ام؟ جز دوستی کوچک
تا به شوقش شعله می گیرد
جز به عشق تو نمی سوزد
جز برای تو نمی میرد





نیایش ماهی

آب زندگی ست
آب را تو آفریده ای
آب مهربانی تو بود
مهربانی تو هستی مرا
در میان گرفت
من بدون مهربانی تو کیستم؟
من بدون مهربانی تو چیستم؟
لحظه های آبی ام
بی وجود مهربانی ات سیاه می شود
و دلم بدون یاد روشنت
خانه گناه می شود

ای خدای آب
از گزند کوسه های زورگو مرا
در امان بدار

و اسیر آبهای مانده
برکه های پر لجن مکن
مهربان من مرا
به حصار تَنگهای تنگ
و دروغ شیشه های رنگ رنگ
مبتلا مکن
از حریم آب های آسمانی ات جدا مکن .



صمیمانه

درختی برگهایش جنبشی کرد
خدا همراه با عطر نسیمی ست
لب چشمه به گرمی سهره ای خواند
خدا با دوستان خود صمیمی ست

خدا نزدیک اخترهای دور است
خدا همراه با اشک یتیم است
خدا در کوچه دل خانه دارد
خدا از آشنایان قدیم است

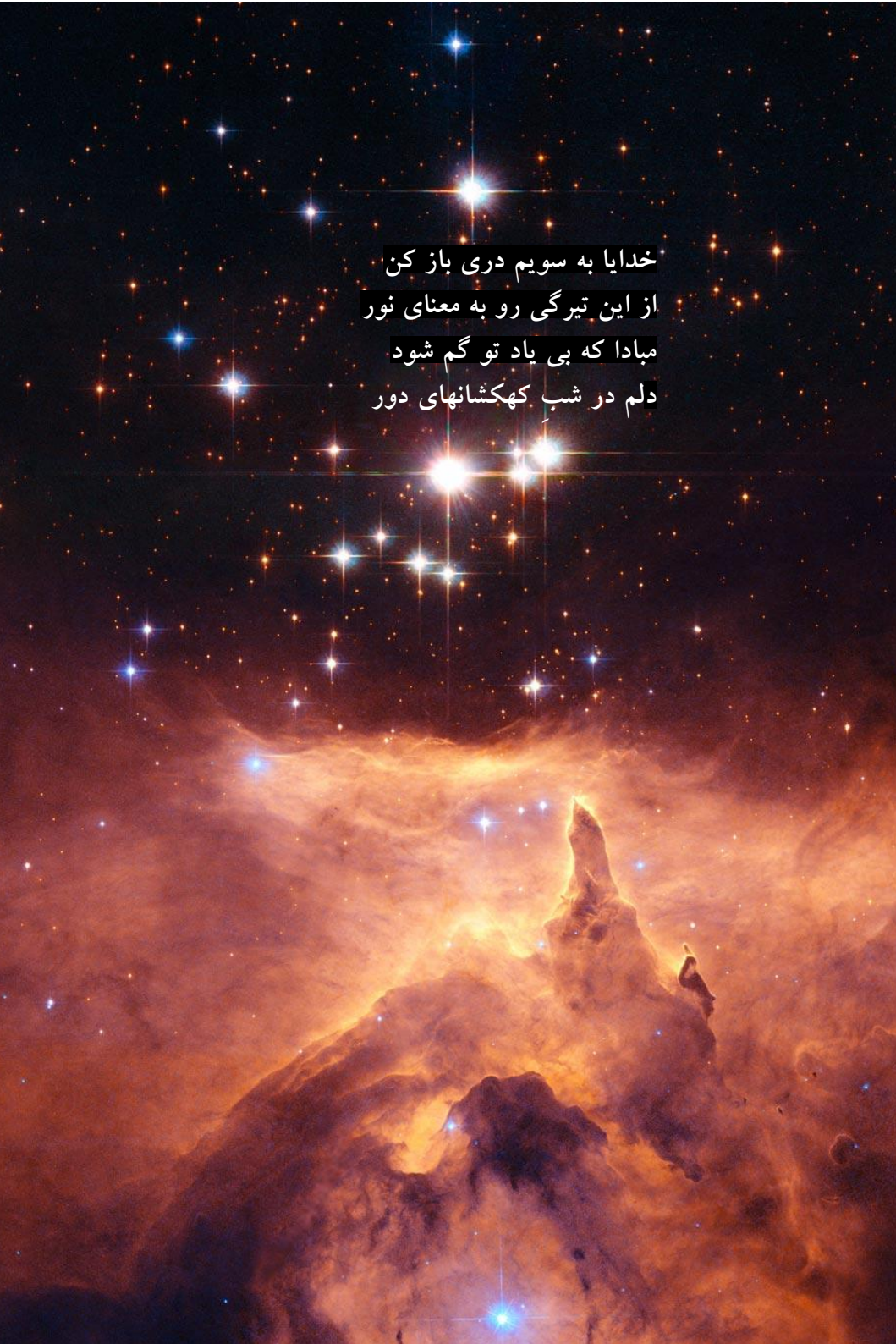
خدا را می توان در لاله یی دید
خدا گل می کند در نسترن ها
خدا در چشم شبنم می درخشد
خدا می آید از عطر سمن ها

همیشه هر زمان با هرکسی هست
خدا امروز و فردایی ندارد
در اینجا با من است و با تو آنجا
خدا غیر از خدا جایی ندارد

نیایش ستاره

خدایا شب آمد زمین را گرفت
جهان پُر شد از سایه های دروغ
و لبخند خورشید از یاد رفت
افق سرد شد آسمان بی فروغ

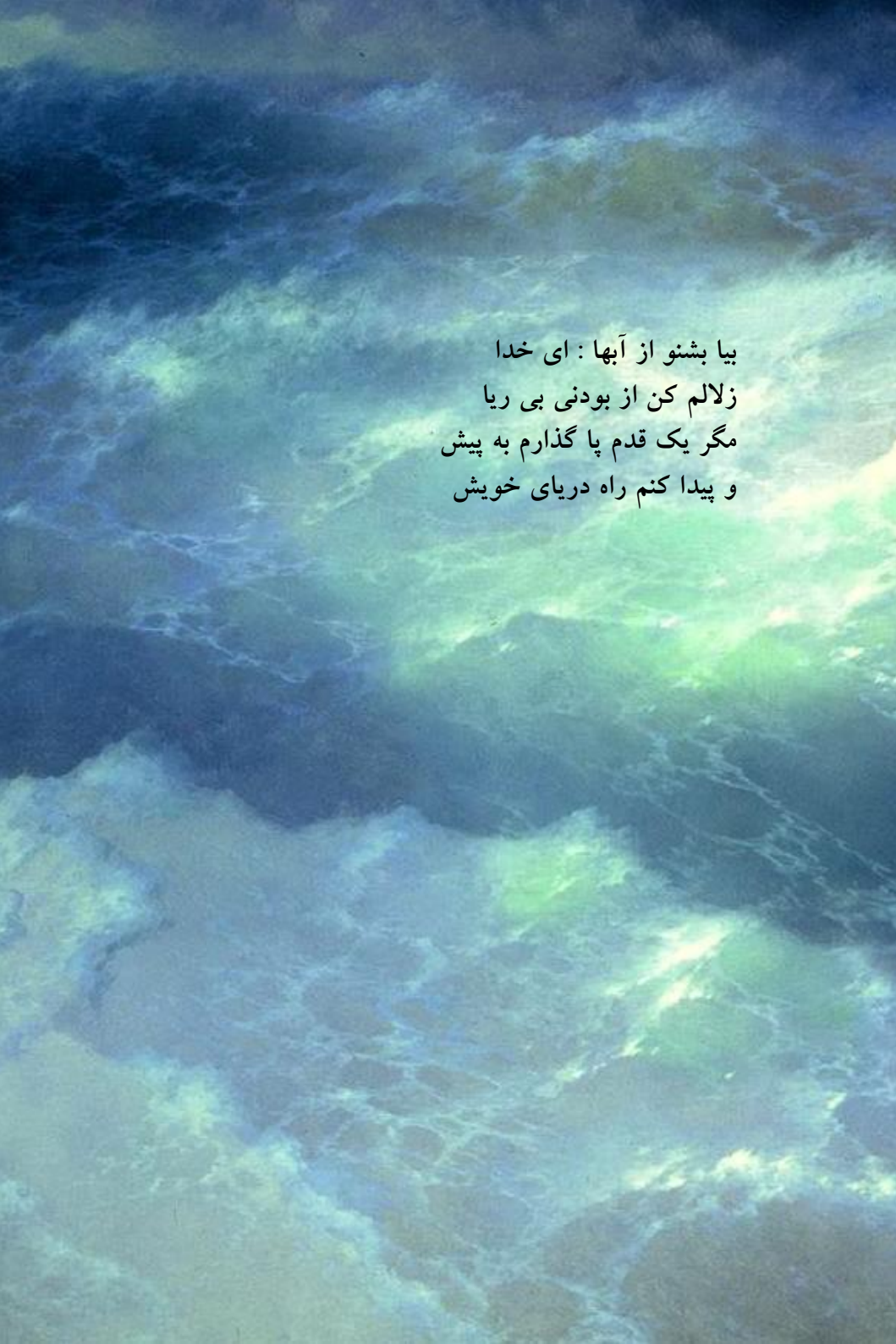
خدایا در آینه ها نور نیست
سیاه ست آن سوی هر پنجره
کمک کن دوباره شکوفا شود
گُلِ آفتابِ تو در پنجره



خدایا به سویم دری باز کن
از این تیرگی رو به معنای نور
مبادا که بی یاد تو گم شود
دلم در شب کهکشانهای دور

نیایش دریا

به دریا بیا گوش کن آب را
دعاهای امواج بی تاب را
به دریا بیا شور طوفان بین
چراغانی اشک ایمان بین
به دریا بیا باز کن دیده را
بیا بشنو این اشک غلطیده را
بیا بشنو از موج : یارب مرا
ببر سمت زیباترین لحظه ها
به آنجا که تنها تویی خواهم
به آبی ترین وقت آرامشم




بیا بشنو از آبها : ای خدا
زلالم کن از بودنی بی ریا
مگر یک قدم پا گذارم به پیش
و پیدا کنم راه دریای خویش

نیایش ابر

با تو روشن است لحظه های من
بی تو سرد و تیره و گرفته ام
با تو چشمه زلال گریه ها
خانه هزار و یک فرشته ام

بی تو پوچم و اسیر بادها
با تو در هوای سبز بارشم
روی خاک های تشنه می چکد
اشک عاشقانه نیایشم



آذرخش ها درون سینه ام
می زنند روز و شب تو را صدا
قطره قطره در هوای دوری ات
گریه می کنم تمام خویش را

نیایش گل

روی شاخه گل محمدی
صبحدم دو برگ ربنا شکفت
سفره دل بنفشه باز شد
بوی حرف تازه با خدا شکفت

لاله با دل شکسته سجده کرد
روی گونه اش ستاره ای چکید
باز جانماز سبزه پهن شد
عطر تازه نیایشی وزید:

سبز لحظه های سروها بمان
سرخ شادی شقایقان نرو
نور مهربان به زندگی بتاب
آفتاب جان عاشقان نرو






نیایش کوه

قلّه در میان ابرها نشسته است
فکر می کند
به نیایش پیمبری که دل شکسته است

ابرهای تیره گریه ساز می کنند
از صدای آسمانی اش
سنگهای خفته چشم باز می کنند

آسمان سلام می دهد به آفتاب
نور می چکد
بر زلال اشکهای مستجاب

ناگهان
سنگِ کوه طور
سجده می شود
رو به آبخار نور
زیر گامهای آن رسول در حِرا



بالهای برفی فرشته ها
فرش می کشد
کوه ذوق می کند
سر به عرش می کشد

نیایش باران

سنگِ تاریکی دل ما را شکست
قطره های اشک باریدن گرفت
رو به لبخند تو وا شد چشمِ اشک
نور در آینه تابیدن گرفت

قطره ای همراه با یک رود رفت
قطره ای افتاد روی برگِ نار
قطره ای گم شد میان ریگ ها
قطره بی نوشیده شد زیر چنار

یا دلیل السالکین^۱ راهی که ما
خانه خورشید را پیدا کنیم
یا سُور العارفین^۲ شوری که ما
قطره های خویش را دریا کنیم

۱ . راهنمای رهروان
۲ . شادی عارفان

از مهدی الماسی منتشر شده است:

شعر

- . واژه های لال
- . ترانه های عاشق لال
- . از من بدون تو می ترسم
- . خوانش طومار دریا
- . ایبات تنهایی

شعر نوجوان

- . مهربانتر از نسیم
- . سفر سیب

